

تحلیل سرشت قوه «نزوعیه شوقیه»

و کارکردشناسی آن

مصطفی عزیزی علیوجه*

چکیده

یکی از مؤثرترین ساحت‌های وجودی انسان در کنشگری ساحت احساسی و هیجانی است که از آن به قوه «نزوعیه شوقیه» یا «باعثه» تعبیر می‌شود. مسئله اصلی این تحقیق تحلیل سرشت و گونه‌های قوه نزوعیه، نحوه پیوند آن با سایر قوای نفسانی و نیز کارکردشناسی آن بر اساس روش تحلیلی - عقلی است. قوه نزوعیه به تنظیم امور مربوط به تمایلات و هیجانات نفس می‌پردازد و وسطی است که دارای دو طرف است؛ طرف فرادست او شناخت خیالی یا وهمی یا عقلی است و طرف فرودست او اراده و قوه فاعله قرار دارد. فارابی قوه نزوعیه را در پرتو آثار و کارکرد آن تفسیر نموده، ولی ابن‌سینا آن را بر اساس خاستگاه شناختی‌اش تحلیل کرده است. مهم‌ترین خصلت قوه «نزوعیه شوقیه» تهییج و برانگیختگی است. این قوه بر اساس پایگاه شناختی‌اش به نزوعیه خیالی، عقلی و شهودی تقسیم می‌گردد. نزوعیه باعث در پیدایش عادات، اخلاق، ملکات نفسانی و نیز در جنگ‌های شناختی نقش بسزایی دارد.

کلیدواژه‌ها: قوای نفس، قوه نزوعیه، قوه فاعله، شهوت، غضب، قوه خیال.

* دانشیار گروه فلسفه، دانشکده حکمت و ادیان، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. (azizialavi1356@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۴

بیان مسئله

یکی از نقش‌آفرین‌ترین قوای باطنی نفس حیوانی و انسانی، قوه نزوعیه شوقیه یا محرکه باعثه است. در روان‌شناسی معادل قوه نزوعیه شوقیه واژه «انگیزش» قرار دارد.

حکما درباره فرایند شکل‌گیری کنش اختیاری بر این باورند که ما نخست کاری را که می‌خواهیم انجام دهیم را تصور می‌کنیم سپس آن را می‌شناسیم؛ حال یا شناخت ظنی یا شناخت قطعی، و نیز یا شناخت خیالی و یا عقلی. از رهگذر این شناخت و آگاهی، مصلحت و منفعت یا نیکی و زشتی آن کار را درمی‌یابیم و هر چه را نسبت به ذات و سرشت خویش یا قوه‌ای از قوای نفسانی خیر و کمال است درک می‌کنیم. در این هنگام از این پایگاه شناختی، شوق و رغبتی برانگیخته می‌شود؛ اگر این شوق و رغبت شدت و قوت یابد و به اهتزاز درآید، اراده و عزم انسان تحریک شده و نیروی خفته در عضلات و اعضاء بدن را به پویایی درمی‌آورد و آن کنش و کار در بیرون رخ می‌دهد. کارهای انسان بدون وساطت شوق و اشتیاق که جنبه عاطفی است محقق نخواهد شد (میرداماد، ۱۴۰۹: ۳۲۲).

صدرالمآلهین چهار مرحله را برای انجام یک رفتار اختیاری برمی‌شمرد: «حدیث نفس یا خطور قلبی»، «میل طبع»، «اعتقاد»، «همّت و عزم»؛ حدیث نفس یا خطور قلبی موجب هیجان رغبت و حرکت شهوت یا میل طبع به انجام کاری می‌شود، سومین مرحله حکم عقل به این که این کار، شایسته انجام است یا خیر؟ در ضمن عقل بایستی موانع نفسانی و بیرونی انجام آن رفتار را بررسی کرده و آن را برطرف کند تا فعل صادر شود، گاهی مواقع اموری مانند حیا، ترس و خجالت مانع از صدور رفتاری در بیرون شود. مرحله بعدی پس از خطور قلبی، میل و اعتقاد و تصمیم و عزم بر انجام کار است، این را مرحله را «همّت» گویند؛ این همّت گاهی منشأ ضعیفی دارد لکن اگر نفس به آن خطور اولیه که به ذهن آمده توجه کند به گونه‌ای که حدیث نفس با خودش به درازا کشد این همّت و عزم تقویت و تشدید شده و به یک اراده قطعی و جزمی تبدیل می‌گردد، و کنشگر، کار را انجام می‌دهد (ملاصدرا، ۱۴۰۴: ۲۱۴). بنابراین انسان بهره‌مند از سه ساحت شناختی، عاطفی و کنشی است؛ این سه لایه‌ی وجودی انسان اگرچه در طول یکدیگرند، اما در عین حال در تعامل و ترابط با همدیگر نیز هستند. در میان این مراحل نقش هیجان و رغبت و میل به کنش بسیار مهم و برجسته است. اهمیت این موضوع در این نهفته است که اگر

حالتی را فرض کنیم که ساحت عاطفی که اشتیاق و میل و رغبت انسان را بر انجام کاری برمی‌انگیزد، مفقود باشد، در این حالت فرضی چه اتفاقی می‌افتاد؟ آیا با نبود حلقه‌ی وصل میان ساحت شناختی و ساحت ارادی، کنشی صورت می‌گیرد؟ آیا انسان‌ها از کارهایی که انجام می‌دهند احساس لذت و شادمانی می‌نمودند؟ آیا خاطرات شیرین و خوشایندی از کنش‌های پیشین آن‌ها در قوه‌ی خیالشان نقش می‌بست؟ آیا بشریت انگیزه‌ی برداشتن گام‌های بزرگ و سرنوشت‌ساز در راستای جلب منافع و سود خویش، و یا دفع ضرر و زیان خویش برمی‌داشت؟ به طور قطع چنین نبود. عامل محرک و انگیزش قوی در کنش‌گری و فعالیت‌های خرد و کلان انسان، عامل میل و رغبت و کشش درونی به سوی آن است که این نقش را قوه‌ی نزوعیه‌ی شوقیه یا محرکه‌ی باعثه بر عهده دارد. از این‌رو با توجه به جایگاه ویژه و منحصر به فرد قوه‌ی نزوعیه‌ی باعثه و نیز اهتمام فراوانی که نفس پژوهانی همچون فارابی و ابن‌سینا و ملاصدرا به این قوه‌ی باطنی نفس داشته‌اند، شایسته و بایسته بود به طور ویژه بر روی این موضوع خاص متمرکز شده و پس از تحلیل چپستی و چگونگی کنش‌گری آن، کارکردهای فردی و اجتماعی آن برجسته‌گرد.

در موضوع قوه‌ی نزوعیه‌ی شوقیه علاوه بر پرسش از چپستی آن، پرسش‌های دیگری در ذهن انسان بارش می‌کنند: فرایند سازوکار و کنشگری قوه‌ی نزوعیه چپست؟ کارکرد و نقش اصلی آن چیست؟ اگر قوه‌ی نزوعیه در جرگه‌ی قوای حیوانی است، پس ارتباطش با قوای نفس انسانی چگونه است؟ قوه‌ی نزوعیه چه ارتباطی با ادراک حسی، خیالی، وهمی و عقلی دارد؟ ارتباط شهوت و غضب با قوه‌ی نزوعیه چپست؟ اگر قوه‌ی نزوعیه شوقیه در نفس حیوانی نبود چه اتفاقی می‌افتاد؟ آیا قوه‌ی نزوعیه دارای شدت و ضعف و نقص و کمال است یا نه، تنها یک درجه‌ی وجودی ثابتی دارد؟ اگر دارای شدت و ضعف است عامل اشتداد او چیست؟ ارتباط قوه‌ی نزوعیه با مقوله‌ی لذت و درد چیست؟ و پرسش‌های دیگری از این دست. آنچه دغدغه‌ی اصلی این پژوهش است تحلیل سازوکار کنش‌گری و نیز کارکردشناسی قوه‌ی نزوعیه شوقیه یا قوه‌ی باعثه است. در آثار حکیمان اسلامی گاهی از این قوه به «محرکه‌ی باعثه» و گاهی به «نزوعیه شوقیه» تعبیر می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۵۷).

درباره‌ی پیشینه‌ی این پژوهش شاید بتوان گفت نخستین فیلسوفی که اهتمام ویژه‌ای به ماهیت‌شناسی و کارکردشناسی قوه‌ی نزوعیه شوقیه داشته ابونصر فارابی در کتاب «آراء اهل المدینه الفاضله» است (فارابی، ۱۹۹۵: ۸۴-۱۰۲). ایشان جایگاه قوه‌ی نزوعیه و چگونگی خدمت‌رسانی آن

به سایر قوای را به‌خوبی بیان نموده است. همچنین ابن باجه اندلسی رساله‌ای مستقل پیرامون قوه نزوعیه نگاشته است؛ وی رساله‌ای دارد تحت عنوان «فی الفحص عن النفس النزوعیه و کیف هی و لم تنزع و بما ذا تنزع» که در ضمن کتاب «رسائل فلسفیه لابی بکر بن باجه» به چاپ رسیده است (ابن باجه، بی‌تا: ۱۰۸). ابن باجه در این رساله قوه نزوعیه را از جهت محرک بودن آن مورد توجه قرار داده، و از رهگذر این موضوع به انواع محرک‌ها و متحرک‌ها پرداخته و به تفصیل حرکت طبیعی و قسری و نیز محرک آن دو را بررسی نموده است (همان).

تعریف قوه نزوعیه شوقیه

واژه پژوهان برآندند اگر ماده‌ی «نزع» در لغت با «الی» آمده باشد به معنای میل و اشتیاق به چیزی است؛ عرب در لغت به شتری که میل و اشتیاق شدید به چراگاه و موطن خویش دارد می‌گوید «بعیر نازع»، همچنین ماده نزع برای فردی که در شباهت میل به پدرش دارد، به‌کاررفته است، و نیز تیری که در جلّه کمان گذاشته شود و به شدت به عقب کشیده شود تا با سرعت و قوت از قوس کمان به سوی هدفی رها شود، را نزع گویند (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۵: ۴۱۵). گویی در مفهوم نزع نوعی کنده‌شدن از چیزی و جایی و رفتن با میل و اشتیاق به‌سوی چیز دیگر، لحاظ شده است. قوای نفس حیوانی در یک تقسیم اولی به قوای ادراکی و تحریکی تقسیم می‌شود؛ قوای تحریکی حیوانی به دو نوع «باعثه» و «فاعله» تقسیم می‌گردد؛ قوه باعثه که کارکردش برانگیختن، واداشتن، تحریک کردن، است «نزوعیه شوقیه» نیز نام دارد (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۵۷).

فیلسوفان مسلمان تعاریف گوناگونی از «قوه نزوعیه» ارائه داده‌اند؛ حکیم ابونصر فارابی تلاش نموده قوه نزوعیه شوقیه بر اساس آثار و کارکردهای آن تعریف نماید؛ ایشان نزوعیه را قوه‌ای می‌دانند که نفس حیوانی به وسیله آن به چیزی میل و کشش و انجذاب پیدا می‌کند؛ اشتیاق حیوان به چیزی یا کراهت او از چیزی، و نیز طلب چیزی یا فرار از چیزی، اجتناب از چیزی و نیز خشم و خشنودی نسبت به چیزی، اقدام کردن به کاری، و همچنین قساوت و رحمت و مهربانی نسبت چیزی، و هوا و هوس و شهوت نسبت به چیزی، همگی این‌ها مستند به قوه نزوعیه شوقیه است (فارابی، ۱۴۰۵: ۲۹)؛ بنابراین قوه نزوعیه به تنظیم امور مربوط به تمایلات و هیجانات نفس می‌پردازد.

ابن‌سینا قوه نزوعیه را بر اساس خاستگاه معرفتی و پشتوانه شناختی آن تعریف نموده و بر آن است اگر در تخیل انسان صورتی نقش ببندد که این صورت یا مطلوب و خواستنی باشد یا منفور و ناخوشایند، در این هنگام قوه نزوعیه باعثه شروع به برانگیختن محرکه فاعله می‌کند تا آن خواسته و مطلوب خود را تأمین نماید، و از آن امر مورد تنفر او دوری گزیند؛ قوه نزوعیه دو شعبه و فرع دارد یکی قوه شهوت و یکی قوه غضب؛ کارکرد شهوت جذب امر محبوب نفس و جلب کردن منافع اوست، و کار قوه غضبیه دفع امر منفور و زیان‌بخش است، اگر کاری محبوب و باب میل ما باشد قوه شهوت به قوه محرکه فاعله که در اعصاب و عضلات پخش است، دستور جذب آن را می‌دهد، و بالعکس اگر کنشی منفور ما باشد و با طبع انسان ملائمت و سازگاری نداشته باشد به محرکه فاعله دستور دفع و دور کردن آن را از خود می‌دهد. هدف اصلی قوه شهویه لذت‌جویی و کامجویی است، و غایت قوه غضبیه غلبه و چیره‌شدن بر دیگران است (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۵۷).

بدون شک محرک اصلی قوه شهوت و غضب ساحت شناختی نفس حیوانی است که در قوه متخیله و واهمه تجلی‌یافته است؛ در پی تخیل صورتی لذت‌بخش، قوه شهوانیه عضلات بدنی را برمی‌انگیزد تا در طلب التذاد و کامجویی برآمده و آن صورتی که نزدیکی به آن صورت خیالی دارد را در خارج محقق کند. در واقع قوه شهوت و غضب دو خدمتگزار و فرمان‌بردار برای قوه نزوعیه شوقیه هستند، از سوی دیگر قوه فاعله و محرکه که پخش در عضلات بدن هستند در خدمت شهوت و غضب می‌باشند و اوامر آن دو را اجرا می‌کنند. پرسشی که به ذهن‌خطور می‌کند آن است که چرا ابن‌سینا از شهوت و غضب تعبیر به «شعبه» کرده و فرموده «ولها شعبتان»؟

پاسخ این است که شعبه چیزی تجلی و ظهور و نماینده آن چیز است؛ و همان نقش تحریک و برانگیختنی که در نزوعیه شوقیه است به گونه‌ای شدیدتر و قوی‌تری در قوه شهویه و غضبیه تجلی و ظهور می‌کند.

بنابراین، قوه شهوت که شعبه و فرعی از قوه نزوعیه است به دنبال چیزی است که سازگار و باب میل و طبع انسان باشد، و در مقابل قوه غضب که شاخه دیگر نزوعیه است که به دنبال دفع امور ناسازگار و خلاف طبع است. قوه نزوعیه مرکب راهوار ادراکات انسان است؛ زیرا انسان نسبت به چیزی که ادراک و شناخت ندارد، شوق و رغبتی نیز ندارد. قوه نزوعیه سلطان محرک‌ها در نفس انسان است (سهروردی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۵۲).

ابن‌باجه آندلسی قوهٔ نزوعیه را از جهت محرک بودن آن مورد توجه قرار داده، و از رهگذر این موضوع به انواع محرک‌ها و متحرک‌ها پرداخته و به تفصیل حرکت طبعی و قسری و نیز محرک آن دو را بررسی نموده است. ایشان سخن از نحوهٔ شکل‌گیری عادت در انسان از رهگذر قوهٔ نزوعیه سخن به میان آورده و تأکید می‌کند نفس نزوعیه منفعل شده و این انفعال موجب نوعی تغییر و دگرگونی است، و از این مدخل وارد بحث محرک و حرکت شده است. ایشان قوهٔ نزوعیه را به سه سطح «نزوعیهٔ خیالیه»، «نزوعیهٔ متوسطه» و «نزوعیهٔ ناطقه» تقسیم می‌نماید (ابن‌باجه، بی‌تا: ۱۰۸).

ملاصدرا بر این باور است که قوهٔ نزوعیه پیرو سه قوهٔ حاسه، متخیله، ناطقه است؛ هر وجودی ذاتاً خواستار و طالب چیزی است که موافق با طبع او باشد، و مخالف با چیزی است که مخالف با طبیعت او باشد؛ جز این که این طلب در موجود دارای حس و تخیل و عقل، شوق و اراده نام دارد، و در موجود مادون این مراتب حسی، خیالی، عقلی، میل طبیعی نام دارد (ملاصدرا، ۱۴۰۴: ۵۷۸). برخی از اندیشمندان معاصر بر آن‌اند هر فعلی که به مقتضای اندیشه و اراده واقع می‌شود خواه ناخواه از یکی از «تمایلات» یا «میل‌های» نفسانی حیوان سرچشمه می‌گیرد. تمایلات یا میل‌ها عبارت است از منشأهای اصلی نفسانی هیجان‌ها و اشتیاق‌هایی که در وجود حیوان پیدا می‌شود و منجر به حرکات ارادی می‌شود؛ اگر چنین تمایلاتی در وجود او نمی‌بود محال بود که اراده‌اش برانگیخته شود و فعلی صورت بگیرد. در وجود حیوان تمایلات مختلفی هست و هر تمایلی هیجانی به طرف شیء خاصی ایجاد می‌کند، تمایل به غذا غیر از تمایل جنسی و هر یک از این دو غیر از تمایل به جاه و مقام است (مطهری، ۱۳۷۷، ج: ۶، ۴۱۸). با بررسی انجام شده می‌توان قوهٔ نزوعیه را از راه تبیین ویژگی‌ها و خصائص آن مورد بازشناسی بیشتری قرار داد:

۱. ویژگی‌ها و مختصات قوهٔ نزوعیه

۱.۱. قوهٔ نزوعیه‌ی شوقیه در زمره‌ی قوای حیوانی و از لشکریان نفس حیوانی است؛ از این‌رو تا نفس حیوانی را خوب نشناسیم نمی‌توانیم حقیقت قوهٔ نزوعیه را خوب درک کنیم؛ در تعریف نفس حیوانی گفته: «کمال اول برای جسم طبیعی آلی از آن جهت که امور جزئی را درک می‌کند و حرکت ارادی دارد» (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۵۵).

ادراک جزئیات شامل ادراک حسی، خیالی و وهمی می‌شود؛ بنابراین قوه نزوعیه در حیوان از حس و خیال و وهم دستور می‌گیرد. اراده و عزم از کارگزاران و خدمتگزاران قوه نزوعیه شوقیه است؛ بنابراین در تعریف نفس حیوانی یک عنصر به‌عنوان فرمانروا و سلطان بر قوه نزوعیه اعتبار شده که عبارت است از ادراک جزئی (من جهة ما یدرک الجزئیات)؛ نفس پڑوهان برآنند قوه واهمه قاهر و فائق بر همه قوای حیوانی است، از سوی دیگر در تعریف نفس حیوانی یک قوه فرمان‌بر و منقاد و خادم برای قوه نزوعیه ذکر شده به نام قوه ارادیه و اجماعیه (یتحرک بالاراده). به بیان دیگر: قوه نزوعیه دو طرف دارد، یک طرف و لبه او وصل به ساحت شناختی و ادراکی انسان است، قوه نزوعیه نسبت به این طرف تنها منفعل و متأثر و فرمان‌بر است. اما طرف دیگر قوه نزوعیه متصل به اراده و عزم است؛ از این‌رو برخی اراده را حقیقتی متمایز از قوه نزوعیه نگرفته؛ بلکه برآنند اراده همان شوق مؤکد یا «تأكد الشوق» است (الدوانی، بی‌تا: ۷۱)؛ قوه نزوعیه از این طرفش فاعل و مؤثر و فرمانده است. بنابراین قوه نزوعیه یک وسطی است که میان دو طرف واقع شده؛ طرف فرادست او شناخت خیالی یا وهمی یا عقلی است، و طرف فرودست او اراده و عزم قرار دارد. میرداماد در این باره می‌گوید:

قوای محرکه زمانی منشأ تغییر در دیگر قوا خواهد بود که توسط قوه نزوعیه منبعت شده باشد، نزوعیه‌ای که برخاسته از یک اعتقاد وهمی است و همراه با یک تخیل شهوی یا غضبی یا یک اندیشه عقلی است، اگر این صورت قوه نزوعیه با همه ملازمات و مقارناتش شدت بگیرد و قوی شود اراده و عزم و همت در او شدت گرفته و عضلات را به تکاپو وامی‌دارد، و کار در خارج محقق می‌شود (میرداماد، ۱۴۲۷: ۹۴).

۱. ۲. قوه نزوعیه مایه اشتیاق و تنفر و ناخشنودی نسبت به کاری است؛ از این‌رو خاستگاه هیجانات و احساسات و کانون خوشایندها و ناخوشایندهای انسان قوه نزوعیه اوست. فارابی قوه نزوعیه را بر اساس کارکردهای عاطفی و احساسی آن تعریف نموده و برآن است نزوعیه قوه‌ای است که موجب می‌شود انسان در طلب چیزی باشد یا از چیزی گریزان شود، یا اشتیاق به چیزی داشته و یا آن را ناخوش آیند بداند، به وسیله‌ی نزوعیه است که انسان چیزی را برمی‌گزیند یا از آن اجتناب می‌کند، بغض و کینه و محبت و دوستی و ترس و احساس امنیت و خشم و خشنودی و سنگدلی و مهربانی و سایر ویژگی‌های نفسانی که از سنخ احساسات و هیجانات و عواطف است،

خاستگاهش قوه نزوعیه است (فارابی، ۱۹۹۶: ۲۴). از این رو محل قوه نزوعیه‌ی اصلی، قلب انسان است، یعنی کانون احساسات و عواطف قلب است (فارابی، ۱۹۹۵: ۸۴). از میان حواس پنج‌گانه قوه سامعه خادم قوه نزوعیه است؛ زیرا قوه شنوایی بدون واسطه متصل به قلب است که کانون احساسات و عواطف می‌باشد (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۸۷).

۳.۱. نفس‌پژوهان مناسبات و پیوندهای میان قوای نفس را بر پایه‌ی «خادم و مخدوم بودن» تبیین می‌کنند؛ بدین معنی که برخی از قوا آفریده شده‌اند تا در خدمت و یاری و امدادسانی به قوای دیگر باشند؛ از این رو در حیوان قوای نفس نباتی یعنی غاذیه، نامیه و مولده در خدمت قوای نفس حیوانی‌اند و فلسفه‌ی وجودی آن‌ها همین خدمت‌رسانی است. در انسان، قوای حیوانی یعنی قوای ادراکی حیوانی (حس، تخیل، توهم) و قوای تحریکی حیوانی (باعثه و فاعله) در خدمت قوای نفس ناطقه‌اند. از سوی دیگر نفس ناطقه انسانی خود دارای دو قوه عقل نظری و عقل عملی است، عقل عملی در خدمت عقل نظری است، برترین مرتبه‌ی عقل نظری یعنی عقل مستفاد سلطان همه قوای ادراکی و تحریکی انسان است؛ «فأنک تجد العقل المستفاد رئیساً ویخدمه الكل وهو الغایه القصوی» (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۶۸). در انسان عقل عملی خادم عقل نظری است و قوه نزوعیه خادم و فرمانبردار عقل عملی است، قوه فاعله که در همه‌ی عضلات بدن منتشر است خادم قوه نزوعیه است. نکته شایان توجه این‌که قوای خادمه‌ی مدرکه که در خدمت عقل نظری‌اند یعنی حواس پنج‌گانه، تخیل، واهمه تا زمانی که قوه نزوعیه‌ی شوقیه را در اختیار خود نداشته باشند، نمی‌توانند به عقل نظری و قوه ناطقه خدمت‌رسانی کنند:

و القوی الخادمة المدركة لیس یمكنها أن توقی الخدمه و العمل إلا بالقوة النزوعیه. فان الاحساس و التخیل و الرویه لیست کافیه فی أن تفعل دون أن یقترن إلى ذلك تشوق إلى ما أحسّ أو تخیل أو روّی فیهِ و علم، لأن الاراده هی أن تنزع بالقوة النزوعیه إلى ما أدركت. و هذه كلها مقرونه بالقوة النزوعیه. و النزوعیه تخدم المتخیله و تخدم الناطقه (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۰۲).

برخی از حکیمان بر این باورند که قوه نزوعیه خادم حواس پنج‌گانه است، و شهوت و غضب خادم قوه نزوعیه، و قوه فاعله عضلانی خادم غضب و شهوت‌اند (شهرزوری، ۱۴۲۵: ۴۳۸).

۴.۱. رکن اساسی در مفهوم «نزوعیه شوقیه» عنصر محرک بودن و به حرکت و تهییج واداشتن است، و این تحریک‌گری و برانگیختگی و به هیجان واداشتن مهم‌ترین کارکرد قوه نزوعیه است؛ «بها (النزوعیه) یتأتی لها أن تتحرك الحركة الارادية» (فارابی، ۱۹۹۵: ۸۸). بدین جهت می‌توان قوه نزوعیه را به نوعی از حرکت و کنش تفسیر نمود. به بیان دیگر پرسشی در اینجا به ذهن خطور می‌کند: آیا قوه نزوعیه‌ی شوقیه به خودی خود دارای ادراک و شعور و آگاهی است؟ پاسخ این است که مرتبه‌ی نزوعیه‌ی نفس از سنخ کشش و جذب و شوق است و به لحاظ سرشت و ذاتش فاقد شعور و ادراک است، اما این قوه از یک مرکز فرماندهی که دستگاه شناختی ماست دستور می‌گیرد و فرامین آن را اجرا می‌کند، این مرکز فرماندهی یا قوه متخیله و واهمه است که از قوای نفس حیوانی است، و یا قوه عاقله است که از قوای نفس انسانی است؛ بنابراین قوه نزوعیه امتداد احساسی و عاطفی یک حقیقت یک‌پارچه‌ای است که آن حقیقت ممتد سه مرتبه‌ی شناختی، احساسی و کنشی دارد.

۵.۱. شایان توجه آن که قوه نزوعیه شوقیه گاهی در کنشگری و فعالیت خودش با موانعی همچون ترس، خجالت، حیاء و امور هیجانی دیگر روبرو می‌شود، و تا زمانی که این موانع از بین نرود نزوعیه شوقیه نمی‌تواند نقش تحریک و برانگیختن را ایفاکند؛ «فإن الطبع إذا مال لم تبعث الهمة و النیة ما لم تندفع الصوارف فإنه قد یمنعه حیاء أو خوف من اللذات» (ملاصدرا، ۱۴۰۴: ۲۱۴)؛ بنابراین کنشگری قوه نزوعیه به نحو مقتضی است نه علت تامه، اگر مقتضی فراهم بود و موانع مفقود، نزوعیه تحریک و برانگیختگی دارد.

۶.۱. برانگیختگی و کشش قوه نزوعیه گاهی به سمت یادگیری علم و دانش است و گاهی به سمت انجام کنش و کاری است، همچنین در اثر تحریک قوه نزوعیه گاهی همه‌ی بدن به حرکت و تکاپو درمی‌آید و گاهی عضوی از اعضای بدن. کنشگری قوه نزوعیه توسط قوای خدمتگذار او یعنی قوه فاعله یا همان عصبها و رباطات و عضلاتی است که در تمام اعضاء و جوارح انسان پخش می‌باشد.

۷.۱. اگر نفس با عقل نظری خویش سعادت و خیر خود را دریابد، در پرتو قوه نزوعیه خویش اشتیاق به آن سعادت خواهد یافت؛ سپس با قوه فاعله که در خدمت نزوعیه شوقیه است تلاش می‌کند رفتاری را در راستای تأمین سعادت حقیقی خود در بیرون انجام‌دهد؛ از این‌رو چنین

رفتار و کنشی که برخاسته از عقل نظری است یک کار زیبا و خیر خواهد بود. البته قوه متخیله و حواس پنج‌گانه، عقل را در اشتیاق انسان به انجام آن کار خیر یاری و امداد می‌رسانند. از سوی دیگر اگر با عقل نظری خویش نتواند سعادت و خیر حقیقی خود را تشخیص دهد، یا تشخیص داد؛ ولی شوق و رغبتی به آن نداشت و نفس، لذت‌های خیالی و حسی را دنبال کرد، در این صورت رفتار و کنشی نازیبا و ناپسند از او سر خواهد زد (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۰۲) و تکرار چنین رفتارهایی ملکه‌ساز خواهد بود؛ از همین‌جا نقش قوه نزوعیه باعثه در فرایند ملکه‌سازی آشکار می‌شود.

۱. ۸. گاهی قوه نزوعیه‌ی شوقیه چنان در نفس انسان مستولی و چیره می‌شود که قوه متخیله رفتارهای حاصل از قوه نزوعیه را حکایت و منعکس می‌کند؛ به عنوان مثال اگر مزاج بدن فردی گرایش شدیدی به امور جنسی و شهوانی داشته باشد، در اثر این نیرو و گرایش شدید قوه نزوعیه‌ی او - که یکی از شعبه‌های آن شهوت است - بر قوه متخیله‌ی او تأثیر گذاشته به گونه‌ای که قوه متخیله در خواب و بیداری دنبال امیال و کشش‌های شهوانی نزوعیه رفته و همان امیال و رفتارها را در خود مجسم می‌کند (همان: ۱۰۵). از این‌رو شیخ اشراق تأکید می‌کند خواطر قلبی یعنی اموری که به طور ناگهانی و ناخاسته به ذهن انسان خطور می‌کند، از قوه نزوعیه ناشی می‌شود: «خاطر النفس سوانح من قبل القوة النزوعیه، داعیه إلى تحریکات شهوانیه أو غضبیه» (سهروردی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۱۳۲). این نکته که قوه متخیله متأثر از قوه نزوعیه است جای بس شگفتی دارد؛ زیرا قوه نزوعیه پیرو و مطیع قوای ادراکی به ویژه قوه متخیله است؛ اما گاهی قوه نزوعیه با کمک مزاج بدنی چنان سرکش و طغیان‌گر می‌شود که امر بالعکس شده، قوه متخیله از نزوعیه پیروی و اطاعت کرده و تسلیم خواسته‌ی او می‌گردد؛ علامه طباطبایی در توجیه این مطلب برآورد:

قوای فعّاله ما احساساتی درونی در ما ایجاد می‌کنند، ما انجام دادن افعال قوای خود را دوست داشته و می‌خواهیم، و حوادث و وارداتی که با قوای ما ناجورند دشمن داشته و نمی‌خواهیم یا در مورد آنها افعال مقابل آنها را دوست داشته و می‌خواهیم (مطهری،

از همین جا می‌توان نکته دیگری استنتاج نمود و آن نقش امور غیرشناختی در یاری رساندن به نزوعیه است؛ اموری همچون مزاج بدنی، اخلاق و عادات و ملکات و غرایز نفسانی و گرایش‌های فطری شکوفا شده، تأثیر بسزایی در فعالیت قوه نزوعیه دارند.

۹.۱. پرسشی که به ذهن خطور می‌کند این است که تفاوت میان قوه نزوعیه در حیوان و نزوعیه در انسان چیست؟ آن نیروی محرکی که مثلاً حیوان را برای اطفاء غریزه جنسی‌اش برمی‌انگیزد با نیرویی که یک انسان را برای مناجات با پروردگار در دل شب یا برای کسب دانش می‌شوراند چیست؟

آیا قوه شهوت منشأ و محرک هر دو سنخ کنش و رفتار است؟ یا این که عامل تحریک در رفتار حیوانی مغایر با عامل برانگیختن در کنش انسانی است؟

پاسخ این پرسش را بایستی در فعلیت و شکوفایی سرشت و گوهر انسانیت یافت؛ اگر فردی در مرتبه حیوانی باقی بماند و هویت و سرشت انسانی او که آثاری ویژه دارد به فعلیت نرسد، افعالی که برای جلب منفعت و دفع زیان خود انجام می‌دهد بر نیروی شهوت و غضب حیوانی او استوار است، اما اگر در اثر تکامل ذاتی و حرکت جوهری، نفس انسان از مرتبه حیوانی به مرحله انسانی رسیده باشد، میل و شوق و رغبت او یک میل و رغبت انسانی خواهد بود؛ به بیان دیگر آن سرشت و هویت فعلیت یافته انسان است که ساحت هیجانی و احساسی و شوقی او را تعیین می‌کند. حب ذات در انسان یک گرایش اصیل و انفکاک‌ناپذیر در اوست، هر فردی منافع و کمالات و خیر خویش را دوست دارد و از دستیابی به آن لذت می‌برد، اگر ذات و سرشت انسان یک سرشت حیوانی باشد، حب ذات چنین فردی یک حب ذات حیوانی بوده و دنبال مشتهیات و امیال نفس حیوانی خواهد رفت، و اگر ذات او انسانی باشد و گرایش‌های فطری در او شکوفا شده باشد، حب ذات او یک حب ذات انسانی و فطری است. پس دو سنخ قوه نزوعیه در انسان و حیوان نیست، بلکه یک ساحت شوقی و احساسی و برانگیختگی در انسان و حیوان وجود دارد، آن هویت و سرشت فعلیت یافته در اوست که ماهیت قوه نزوعیه را تعیین می‌کند.

۱۰.۱. نکته مهم آن‌که هویت و ماهیت قوه نزوعیه شوقیه را پشتوانه شناختی و ادراکی آن تشکیل می‌دهد، هر شناخت و معرفتی یک نزع و کشش و جذبیه خاصی را بر عهده دارد و قوه نزوعیه را در جهت و سمت و سوی خاصی هدایت می‌کند. از این‌رو کسی که در ادراک و ضمیر

ناخودآگاه خویش تصویر جاه و مقام را پرورانیده و خیال‌پردازی کرده، قوه نزوعیه، او را به دستیابی به پست و مقام و جایگاه برجسته اجتماعی برمی‌انگیزاند، ولی کسی که در آگاهی و شناخت خود نیل به تجلیات معنوی و فناء فی الله را می‌پروراند قوه نزوعیه او شوق لقاء پروردگار و محبت خاص او می‌طلبد. خداوند در قرآن کریم به زیبایی این زینت‌دادن گرایش به لذت‌های حیوانی و دنیوی را ترسیم فرموده است: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ؛ دلدادگی به خواستنی‌ها از قبیل: زنان، فرزندان پسر، همیان‌های انباشته از زر و سیم، اسب‌های نشاندار، دام‌ها و کشتزارها برای مردم آراسته شده است. اینها بهره زندگی دنیاست که فانی‌شدنی است و سرانجام نیکو فقط نزد خداست» (آل عمران، ۱۴).

در این آیه مبارکه هم سخن از زینت‌دادن و آراستن آمده و هم سخن از محبت نسبت به شهوت آمده، زینت‌گری کار قوه متخیله و واهمه است که کاری را در مرتبه شناخت خیالی و وهمی زیبا و جذاب جلوه می‌دهد، و محبت و شوق به مصادیق این امور زینت شده بر عهده قوه نزوعیه شوقیه است، تزیین و جلوه‌پردازی قوه متخیله بدون رنگ و لعاب و تحریک‌گری قوه نزوعیه اثر چندانی نخواهد داشت و موجب تحقق آن کنش در بیرون نخواهد شد. نباید از این نکته غفلت نمود که اصل قوه نزوعیه یک موهبتی الهی و حکیمانه‌ای است برای بقای نوع انسانی و تداوم نسل و سامان‌بخشیدن به زندگی دنیایی مردم؛ از این رو خداوند همراه با کارهایی که انسان انجام می‌دهد لذت‌ها و خوشی‌هایی قرار داده تا یک‌سری اهداف و غایات حکیمانه‌ای در آفرینش تحقق یابد؛ مثلاً اگر نبود لذت غذاخوردن، و لذت نکاح، و لذت مدح و ستایش دیگران، و شوق برجای گذاشتن نام نیک، و گرایش به ثروت‌اندوزی و غیره، انسان‌ها سختی‌ها و رنج‌های دستیابی به این امور را به تحمل نمی‌کرد و به دنبال آن برخی از اهداف حکیمانه همچون تداوم نسل محقق نمی‌شد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۳۲۶).

اما آنچه مهم است آن است که این قوه نزوعیه در تحت مدیریت و رهبری چه قوه‌ای کنشگری می‌کند، عقل یا خیال و واهمه؟ خاستگاه و آبشخور معرفتی قوه نزوعیه چیست؟ این نکته مهمی است که باید بدان توجه نمود.

۲. انواع و مراتب قوه نزوعیه

قوه نزوعیه باعثه از جهات گوناگون دارای تقسیم‌ها و انواع مختلفی است؛ فیلسوف برجسته جهان اسلام ابن باجه (متوفی: ۵۳۳ ق) در یک تقسیم‌بندی قوه نزوعیه را جنس برای سه قوه قرار می‌دهد و برای هر یک کارکردی خاص برمی‌شمرد:

۱.۲. قوه نزوعیه خیالیه: مهم‌ترین کارکرد این گونه از نزوعیه تربیت فرزندان و الفت و عشق میان افراد است.

۲.۲. نزوعیه متوسطه: به وسیله این قوه است که فرد مشتاق به غذا و پوشش می‌شود؛ همچنین میل به جمیع صنایع بشری در این قسم از قوه نزوعیه مندرج است. این دو گونه از قوه نزوعیه یعنی خیالیه و متوسطه، مشترک میان همه حیوانات است. شایان توجه است از میان این دو نوع، نخست نزوعیه متوسطه که شوق به غذا و پوشش است به فعلیت رسیده سپس نزوعیه خیالیه.

۳.۲. نزوعیه ناطقه: این نوع از نزوعیه میل و رغبت به تعلیم و تعلم را در انسان ایجاد می‌کند، از این رو تنها به انسان اختصاص دارد (ابن باجه، بی تا: ۱۰۸).

از سوی دیگر فارابی قوه نزوعیه را بر اساس خاستگاه شناختی آن به نزوعیه ناطقه (عاقله)، نزوعیه متخیله و نزوعیه حسی (حواس پنج‌گانه) تقسیم می‌کند (فارابی، ۱۹۹۵: ۸۵)؛ زیرا محرک شوق و اراده انسان یا عاملی فکری و عقلی است، یا تخیلات شوق‌انگیز و مهیج است، و یا داده‌هایی است که انسان از راه حواس پنج‌گانه به دست می‌آورد. شاید تقسیم سه‌گانه ابن باجه برگرفته از این تقسیمی است که فارابی پیش از او بیان کرده است.

در یک تقسیم‌بندی جامع می‌توان برای هر یک از قوای ادراکی انسان یا هر یک از لایه‌های شناختی او یک قوه نزوعیه خاص تعریف نمود؛ مثلا قوه نزوعیه حسی، قوه نزوعیه خیالی، قوه نزوعیه وهمی، قوه نزوعیه عقلی، قوه نزوعیه شهودی و کشفی؛ خاستگاه این تقسیم یک خاستگاه شناختی و معرفتی است؛ از آنجاکه قوه نزوعیه خادم قوای ادراکی و تحت فرمان آنهاست؛ از این رو می‌توان بر پایه مراتب قوای ادراکی قوای نزوعیه شوقیه آن را تقسیم نمود.

از آنجاکه قوه نزوعیه وابسته به شناخت و آگاهی در انسان است؛ و علم و شناخت، مشکک و ذو مراتب می‌باشد؛ قوه نزوعیه نیز دارای مراتب گوناگونی از شدت و ضعف خواهد بود؛ از این رو قدرت برانگیختگی و تحریک نزوعیه باعثه متفاوت است.

شایان توجه آنکه اگر در نصوص دینی به ویژه قرآن کریم دقت شود، می‌توان یک گونه‌ای خاص از قوهٔ نزوعیه را یافت به نام «قوهٔ نزوعیه‌ی ایمانیه»؛ بدین معنی که در ماهیت و سرشت ایمان عنصر کشش و جذب و محبت نهفته است؛ این کشش و انجذاب ریشه در معرفتی دارد که در متعلق ایمان است، فرد مؤمن یک کشش و جذب و محبت خاصی نسبت به آن چیزی دارد که به او گرویده است؛ خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيْنُهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ؛ در لیکن خدا ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت، آنان رشد‌یافتگان‌اند» (حجرات: ۷). خود ایمان در بطن خویش دربردارندهٔ عنصر جذب و کشش و محبت است؛ اما با این حال خداوند در این آیه کریمه سخن از محبوب ساختن و جذاب جلوه‌دادن و آراستن ایمانی است که در درونش محبت و جذب نهفته است؛ این یعنی یک محبتی دولایه و مضاعف که مؤمن واقعی را با یک محرک قوی تشویق و ترغیب به پایبندی به لوازم ایمانش می‌نماید. قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛ کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند» (بقره: ۱۶۴) و این نشانگر نقش و جایگاه برجستهٔ قوهٔ نزوعیهٔ شوقیه در سرشت ایمان است.

۳. مناسبات میان عقل عملی و قوهٔ نزوعیه

در علم النفس ثابت شده نفس انسانی دو قوهٔ مخصوص به خود دارد، قوه‌ای که با آن اشیاء و حقایق را ادراک می‌کند؛ این قوه معارف کلی و معقولات را از عقل فعال دریافت می‌کند و به آن «عقل نظری» گویند، قوهٔ دیگر در بدن تصرف نموده و آن را برای انجام کارهای جزئی برخاسته از تفکر به حرکت وامی‌دارد. نفس پژوهان بر آن‌اند عقل عملی مبدأ محرک بدن برای انجام کارها و کنش‌های جزئی است؛ این کارهای جزئی برخاسته از یک احکام کلی است که عقل نظری در اختیار عقل عملی قرار می‌دهد، عقل عملی نخست یک امر کلی را از عقل نظری دریافت می‌کند مانند: «الصدق حسنٌ و کلّ حسنٌ یجب أن یؤتی به»، سپس عقل عملی صدق یک مورد جزئی را ادراک کرده و این کبرای کلی را بر آن تطبیق می‌دهد، در پی آن، عقل عملی قوهٔ نزوعیهٔ شوقیه را برای تحقق بخشیدن به آن کار جزئی (صدق خاص) به کار گرفته و او را وادار به انجام آن

می‌کند، قوه نزوعیه نیز به قوه عامله فاعله که در تمام اعضاء و جوارح منتشر است دستور انجام آن کنش را داده و او را بر انجام آن کار برمی‌انگیزاند. عقل عملی بر دو قوه نزوعیه و فاعله ریاست دارد و نیز دو قوه نزوعیه و فاعله در طول یکدیگر و تحت فرمان عقل عملی به وظیفه خود عمل می‌کنند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۶۳).

بنابراین، می‌توان گفت عقل عملی دو چهره دارد؛ چهره‌ای به سمت قوه حیوانی نزوعی که نقش برانگیختن و تحریک را برعهده دارد، و چهره‌ای به سوی قوه متخیله و متوهمه؛ بدین معنی که عقل عملی در مرحله پیش از میل و رغبت و اشتیاق، کنشی را توسط قوه خیال یا واهمه خود تصور نموده سپس قوه شوقیه نزوعیه وارد عمل شده و میل و گرایش شدید به آن کار را در او شعله‌ور می‌کند؛ در واقع قوه نزوعیه خدمتگزار و فرمان‌بردار قوه متخیله است. نقش اصلی قوه نزوعیه در این میان سرعت‌بخشیدن به فعل و انفعال و کنش و واکنش نسبت به آن کار است؛ این قوه شوقیه باعث می‌شود هیئت‌ها و حالت‌هایی همچون خجالت، حیا، خندیدن و گریه کردن و مانند آن در نفس پدید بیاید (ابن‌سینا، ۱۴۲۱: ۳۳۰). فرض کنید حالتی را در انسان که نفس، انجام کاری را تصور نموده؛ ولی شوق و رغبت و گرایشی نسبت به انجام آن کار نداشته باشد، در این صورت یک شکافی میان تصور فعل با اراده کردن آن و تصمیم بر انجام آن رخ می‌دهد، این شکاف همان حذف قوه شوقیه نزوعیه است که نقش موتور محرک قوی یا برانگیزاننده را ایفا می‌کند و نبود او خلأ بزرگی در انجام فعالیت‌های فردی و اجتماعی است.

۴. کارکردشناسی قوه نزوعیه‌ی شوقیه

به‌طور کلی یک نوع عشق و علاقه، یک نوع کشش و جذب و انجذاب میان اجرام عالم وجود که با حساب و فرمول معینی یکدیگر را می‌کشاند و همین، سبب این انتظامات در کار خلقت شده است که مثلاً زمین در یک مدار معین حرکت کند و ماه در یک مدار معین (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۴: ۱۰۴). باتوجه‌به این اصل کلی در نظام هستی به چند نمونه از کارکردهای برجسته قوه نزوعیه اشاره می‌شود:

۱.۴. نقش قوه نزوعیه در ساختن «عادت»

یکی از کارکردهای مهم قوه نزوعیه شوقیه نقش آن در شکل‌گیری عادت است؛ ابن‌باجه در این‌باره می‌گوید: «العاده انما توجد للانسان بالنفس النزوعیه، فان الذی یقبل العاده هو الجزء النزوعی و الجزء العادی؛ و العاده اصناف تقال علیها العاده بتشکیک» (ابن‌باجه، بی‌تا: ۱۲۱).

در تحلیل این ادعا باید گفت؛ نفس انسان در پرتو قوه نزوعیه یک رفتار و کنشی را که آن را برای خود خیر و کمال می‌پندارد تجربه می‌کند، در پی تجربه این کنش یک لذتی برای او حاصل می‌شود، این لذت و خوشایندی یک ذهنیت مثبتی در او نسبت به آن کنش ایجاد می‌کند، آن تجربه شهودی و حضور لذت از یک‌سو، و ذهنیت خوب و خوشایندی که در او پدید آمده از سوی دیگر، چنین فردی را برمی‌انگیزاند و تحریک می‌کند که آن تجربه شیرین و لذت‌بخش را دوباره و چندباره تکرار کند، این تکرار، عادت ساز است، عادت‌ها معلول تجربه‌های تکرار شده‌اند، بنابراین قوه نزوعیه که نقش ایجاد شوق و رغبت نسبت به کارای را بر عهده دارد، نقش بسزایی در فرایند شکل‌گیری عادت دارد.

البته میان قوه نزوعیه نفس حیوانی که اشتیاق و میل به غذا و شهوت‌رانی و التذاذهای بدنی را تحریک می‌کند، با قوه نزوعیه انسانی که رغبت و شوق به وصال خداوند و انسان کامل را در فرد تقویت می‌کند، همواره یک نزاع و کشمکش وجود دارد.

۲.۴. کارکرد نزوعیه در نشاط در عبادت:

یکی از کارکردهای مهم قوه نزوعیه شوقیه زدودن سستی و رخوت و ایجاد نشاط و رغبت نسبت به انجام عبادات و کارهای خیر است؛ تجلی عشق الهی بر دل سالک همچون مغناطیسی دل او را به سوی معشوق حقیقی یعنی خداوند می‌کشاند:

مهر خوبان دل و دین از همه بی‌پروا برد	رخ شطرنج نبرد آنچه رخ زیبا برد
تو مپندار که مجنون سر خود مجنون شد	از سمک تا به سماکش کشش لیلی برد
من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه	ذره‌ای بودم و عشق تو مرا بالا برد
خم ابروی تو بود و کف مینوی تو بود	که در این بزم بگردید و دل شیدا برد

۳.۴. کارکرد نزوعیه در شکل‌گیری ملکات و اخلاق

یکی از کارکردهای مهم قوه نزوعیه تأثیر نزوعیه در شکل‌گیری اخلاق و ملکات نفسانی است که در دو ساحت فضایل و رذایل تجلی می‌کند. فارابی فضائل نفس انسانی را به دو دسته فراگیر تقسیم می‌کند: فضایل خلقی و فضایل نطقی؛ خاستگاه فضایل و رذایل خلقی قوه نزوعیه است؛ فضایی همچون عفت، شجاعت، سخاوت، عدالت. این صفات نفسانی برخاسته از قوه نزوعیه است که دارای دو شعبه شهوت و غضب است، اعتدال و افراط و تفریط هر یک از شهوت و غضب به همراه تکرار کنش‌ها و افعال ناشی از آن دو، موجب پیدایش اخلاق و ملکات نفسانی خواهد شد (فارابی، ۱۴۰۵: ۳۰). از این رو مربیان اخلاق و تربیت برآن‌اند که محبت و عشق به محبوب یکجا رذایل و اخلاق زشت انسان را می‌زداید. شهید مطهری در این باره می‌گوید:

هر انسانی باید برای اصلاح خویش دنبال اهل حقیقتی بگردد و به او عشق بورزد تا به راستی بتواند خویش را اصلاح کند، تأثیر نیروی محبت و ارادت در زایل کردن رذایل اخلاقی از دل، از قبیل تأثیر مواد شیمیایی بر روی فلزات است. اما تأثیر نیروی عقل در اصلاح مفاسد اخلاقی مانند کار کسی است که بخواهد ذرات آهن را از خاک با دست جدا کند. چقدر رنج و زحمت دارد؟! اگر یک آهن‌ربای قوی در دست داشته باشد ممکن است با یک گردش همه آنها را جدا کند. نیروی ارادت و محبت مانند آهن‌ربا صفات رذیله را جمع می‌کند و دور می‌ریزد. به عقیده اهل عرفان، محبت و ارادت پاکان و کملین همچون دستگاه خودکاری، خودبه‌خود رذایل را جمع می‌کند و بیرون می‌ریزد. حالت مجذوبیت اگر بجا بیفتد از بهترین حالات است و این است که تصفیه‌گر و نبوغ بخش است. آری آنان که این راه را رفته‌اند، اصلاح اخلاق را از نیروی محبت می‌خواهند و به قدرت عشق و ارادت تکیه می‌کنند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۶: ۲۶۷).

۴.۴. کارکرد نزوعیه در جنگ‌شناختی و جنگ‌اراده‌ها

یکی از کارکردهای قوه نزوعیه نقش برانگیختگی آن در جنگ‌های شناختی و جنگ‌اراده‌هاست. دشمن حق در فرایند جنگ‌شناختی نخست ساحت شناختی و ادراکی فرد را هدف قرار داده و آن را به نفع خویش دگرگون می‌کند، پس از فتح ساحت شناختی و نگرشی او نوبت به فتح ساحت هیجانی و عاطفی او شده و تلاش می‌کند قوه نزوعیه او را تابع شناخت و بینش او کند، اگر دشمن بتواند این ساحت هیجانی و احساسی را به سود خود مصادره کند، نوبت به ساحت ارادی و کنشی

رسیده و اراده فرد تسخیر شده را تملک می‌کند و او را به هر سو که بخواهد برمی‌انگیزاند. در مقابل در جبهه حق بایستی همین مراحل طی شود تا ساحت‌های اشغال شده وجود انسان باز پس گرفته شود. قوه نزوعیه اگر در خدمت عقل عملی و عقل نظری قرار بگیرد راه صلاح و خیر را می‌پیماید، ولی اگر در خدمت قوه واهمه حیوانی باشد، راه شر و ویرانگری را طی می‌کند.

نتیجه‌گیری

قوه نزوعیه باعثه یا شوقیه نقش برانگیختن و تحریک بدن انسان برای انجام کارهایی را دارد که از ساحت شناختی به او القا می‌شود. قوه نزوعیه از کارگزاران و خادمان عقل عملی است و دارای دو شعبه شهوت و غضب می‌باشد. قوه فاعله که عضلات و رباط‌های ساری در بدن است خادم و فرمان‌بر قوه نزوعیه به شمار می‌آید. نزوعیه بر حسب خاستگاه شناختی‌اش به نزوعیه خیالی، عقلی، و شهودی تقسیم می‌شود؛ در قرآن کریم سخن از یک گونه خاص از نزوعیه شوقیه است به نام «نزوعیه ایمانی». عوامل غیرشناختی مانند مزاج بدن، عادات نفسانی، ملکات اخلاقی در تقویت و تضعیف قوه نزوعیه نقش بسزایی دارند. از مهم‌ترین کارکردهای قوه نزوعیه ایجاد عادت‌ها، ملکات اخلاقی، تهذیب نفس، و نقش‌آفرینی در جنگ شناختی و جنگ اراده‌هاست.

منابع

- ابن باجه (بی‌تا)، *رسائل فلسفیه لأبی بکر بن باجه*، تحقیق جمال‌الدین العلوی، بیروت: دار الثقافة.
- ابن سینا (۱۴۲۱ق)، *النجاة من العرق فی بحر الضلالات*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: منشورات جامعه طهران.
- _____ (۱۴۲۱ق)، *النجاة من العرق فی بحر الضلالات*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: منشورات جامعه طهران.
- ابن فارس (۱۳۹۹ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبد السلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر.
- الداماد، میر محمدباقر (۱۴۰۱ق)، *القبسات*، تحقیق مهدی محقق، طهران: منشورات جامعه طهران.
- _____ (۱۴۲۷ق)، *مصنعات میرداماد*، طهران: منتدی الآثار و المفآخر الثقافیة.
- سهروردی (۴۱۷۱ق)، *مجموعه مصنعات شیخ الإشرآق*، تصحیح هانری کربن و حسین نصر و نجفقلی حبیبی، طهران: مؤسسه الأبحاث و الدراسات الثقافیة.

- شهرزوري، شمس الدين (١٤٢٥ ق)، *رسائل الشجرة الإلهية في علوم الحقائق الربانية*، تحقيق نجفقلبي حبيبي، طهران: مؤسسة الحكمة و الفلسفة الإيرانية.
- طليبا، جميل (١٤١٤ق)، *المعجم الفلسفي*، بيروت: الشركة العالمية للكتاب.
- طباطبائي، محمدحسين (٢٠٧م)، *الميزان في تفسير القرآن*، بيروت: دار احياء التراث.
- فارابي، ابونصر (١٤٠٥)، *فصول منتزعة*، تحقيق فوزي النجار، تهران: مكتبة الزهراء سلام الله عليها.
- _____ (١٩٩٦ م)، *كتاب السياسة المدنية*، بيروت: مكتبة الهلال.
- _____ (١٩٩٥ م)، *آراء أهل المدينة الفاضلة و مضاداتها*، شرح على بو ملحم، بيروت: مكتبة الهلال.
- _____ (١٤٠٥ ق)، *فصول منتزعة*، تحقيق فوزي النجار، طهران: مكتبة الزهراء (س).
- _____ (١٤٠٨ ق)، *المنطقيات للفارابي*، تحقيق محمدتقي دانش پزوه، قم: مكتبة آية الله المرعشي.
- ملاصدرا (١٤٠٤ق)، *مفاتيح الغيب*، تصحيح محمد خواجهي، تهران: مؤسسة الأبحاث الثقافية.
- مطهری، مرتضى (١٣٧٧)، *مجموعه آثار شهيد مطهری*، قم: صدرا.
- الدواني (بی تا)، *الرسائل المختارة*، بعناية أحمد التويسركاني، اصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنين (عليه السلام).